

در هوای زیارت



همدلی و مهربانی

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنیم به شما بچه‌های خوب و پرانرژی که حواستان به همه چیز حتی کوچک‌ترین اتفاقات هست. امیدواریم که سالم و سرحال باشید و از هر روزتان به بهترین شکل استفاده‌ی لازم را ببرید و همیشه همدل و مهربان باشید.

این روزها که کشور ما با مقاومت و ایستادگی خود در برابر دشمنان روزهای مهمی را در تاریخ از خود به یادگار گذاشته، چه خوب است که ما هم به اندازه‌ی خودمان نقش‌آفرین باشیم.

دوستان کوچولوی تیزبین، اگر کمی به برنامه‌های تلویزیون دقت کنید یا وقتی با بزرگ‌تره‌هایتان بیرون می‌روید نگاهی به تابلوهای سطح شهر بیندازید، متوجه می‌شوید که باید هرکسی هر قدر می‌تواند در «پویش همدلی»، یعنی کار بزرگی که به نفع صنعت برق کشورمان است، همکاری کند. چي؟ هنوز متوجه نشده‌اید از چه موضوعی صحبت می‌کنم؟

باشد، الان برایتان توضیح می‌دهم تا خوب متوجه شوید و شما هم در صرفه‌جویی برق سهیم باشید. با این کار همه‌ی هم‌وطنان عزیزمان در جنوب کشور که دمای بالا و گرمای بیشتری را تحمل می‌کنند، برق دارند و زیاد سختی نمی‌کشند.

همدل و مهربان بودن به نفع همه است چون ایران کشور همه‌ی ماست و ما باید کاری را انجام دهیم که ایران را خوشحال کند.



طیبه تابت

فهرست

- پرش اسکیتی ۱۱
- سفر روستا ۲۱
- پروانه‌ی زیبا ۳۱
- در هوای زیارت ۴۱
- نان خوش‌مزه‌ی مادر بزرگ ۶۱
- ویژگی‌های پیامبر (ص) ۷۱
- ویژگی‌های پیامبر (ص) ۸۱
- احساس می‌کنم در محضر امام حسین (ع) ۱۰۱
- قرآن می‌خوانم ۱۰۱
- یک شهر و دو زیارت ۱۲۱
- بای درس امام حسن مجتبی (ع) ۱۴۱
- اینجا بهشت است ۱۶۱

صاحب‌امتیاز:

- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میشم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمائم:
- ارژنگ حائمی
- دبیر کوله‌پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌زناپی

پست الکترونیک:

- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پیام‌رسان روز نامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



زنگ ورزش

پرش اسکیتی

سلام دوستان عزیز و ورزش دوست. امیدوارم حال دلتان عالی باشد. با یک زنگ ورزش دیگر همراه ما باشید. ابتدا صاف بایستید و با هر شماره ی ۱، ۲، ۳، یک پرش ملایم و کوتاه انجام دهید و هم زمان یک پا را به سمت پهلو بکشید. با شماره ی ۱، ۲، ۳ پای کشیده شده را خیلی سریع کنار پای دیگر ببرید و دقیقاً زمانی که کنار هم رسیدند، این حرکت را برای پای دیگر انجام دهید. سرعت شمارش را بالا ببرید تا تمرکز و سرعتتان افزایش پیدا کند. بچه ها بعد از اینکه سه دور این کار را تکرار کردید، می توانید زاویه ی پای کشیده را تغییر دهید. این حرکت در تمرینات اسکیت سواری بسیار انجام می شود تا مچ و ساق پا و هماهنگی بدن تقویت شود.



سفر روستا

رفته بودم مدتی
با پدر جان روستا
به چه جای خوشگلی!
خوش گذشت آنجا به ما

روستا اصلاً نداشت
خانه های قد بلند
آب سرد چشمه اش
بود شیرین مثل قند

باغ هایش واقعاً
سبز و حاصل خیز بود
لابه لای شاخه ها
سیب های ریز بود

عاشق آنجا شدم
در تمام آن سفر
کاش می ماندیم ما
چند روزی بیشتر

تصویرگر: زهرا افشاری





۱۴ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۴



کاردستی



طاهره عرفانی

چی لازم داریم؟

گونی

چسب حرارتی

قیچی

سیخ یا چوب باریک



پروانه‌ی زیبا

در همه‌ی خانه‌ها گونی‌های اضافی یافت می‌شود. اگر دوست دارید با همین دورریختنی‌ها پروانه‌های زیبایی درست کنید، دست به کار شوید. ابتدا روی کاغذ سفید، شکل نیمه‌ی بال پروانه را بکشید. حالا دور آن را قیچی کنید و روی گونی تا شده بگذارید و دورش را خط بکشید. دور پروانه را قیچی کنید. در این مرحله با سلیقه‌ی خودتان آن‌ها را رنگ کنید. دو چوب باریک یا دو شاخه‌ی نازک به یک اندازه را رو پشت پروانه بچسبانید. چنانچه چوبی داشتید که شکافی بین آن بود می‌توانید، گونی را میان آن قرار دهید. سپس چشم و شاخک پروانه را بچسبانید. به به! پروانه‌های زیبای شما آماده است.



۱



۲



۳



۵



۴



در هوای زیارت



راوی: پیمان

بعضی‌ها «یا غریب الغربا» و بعضی‌ها هم پرچم بزرگی را چند نفری با هم حمل می‌کردند. لباس هایشان پراز گردوغبار راه بود. صورت هایشان از گرمای تابستان خیس عرق شده بود، اما چشم هایشان برق عجیبی داشت. داشتم شربت می‌ریختم که دوباره بابابزرگ آرام گفت: «بچه‌ها، زائرارسیدن.»

من سینی قاچ‌های هندوانه را آماده کردم و جلورفتم. گفتم: «سلام. خدا قوت. خوش آمدین!» پیرمردی که عصا در دست داشت، قاچی برداشت، لبخند زد و گفت: «علیک سلام خدا خیرت بده پسرم.» کمی آن طرف‌تر، بابالیوان‌های شربت را پر می‌کرد. عمو بطری‌های آب را از داخل قالب یخ بیرون می‌آورد و دایی خرما تعارف می‌کرد. هیچ‌کس یک‌جا نمی‌ایستاد. همه با شوق میان زائرها رفت‌وآمد می‌کردند.

سه روز، موکب ما کنار همان جاده برپا بود. از طلوع آفتاب تا غروب، زائرهای زیادی می‌آمدند. بعضی‌ها که با عصا قدم برمی‌داشتند، جوان‌هایی که پرچم‌های بزرگ بر دوش داشتند و حتی خانواده‌هایی که کودکانشان دست در دست پدر و مادرشان راه می‌رفتند. هر بار که زائری را لبخند و دعای خیر از موکب دور می‌شد، خستگی از تن همه‌ی ما بیرون می‌رفت.

روز سوم، وقتی سینی‌های پذیرایی پر و خالی شد، کنار جاده ایستادم. زائرها یکی‌یکی از موکب دور می‌شدند. پرچم هایشان در باد کوچک و کوچک‌تر می‌شد. با خودم فکر کردم هر کدام از آن پرچم‌ها، سلام ما را هم تا حرم امام رضا(ع) با خودش می‌برد. قلبم از شوق زیارت تند می‌زد.

هوا هنوز کاملاً روشن نشده بود که بابا، بابابزرگ، عموها و چند نفر از فامیل مشغول بارزدن بقیه‌ی تدارکات و وسایل موکب شدند. کلمن‌های بزرگ شربت، جعبه‌های هندوانه و خربزه، ظرف‌های خرما، مکعب‌های بزرگ یخ توی جعبه‌ی آکاستیوی و ظرف‌های یک بار مصرف، یکی‌یکی داخل ماشین‌ها جا گرفتند. ماما و ماما بزرگ ایستاده بودند برای خدا حافظی. پوریا با کلاهش دوید و گفت: «منم میام!» بابا دستش را گرفت و گفت: «پسرم این سه روز هوا خیلی گرمه. کنار جاده هم ماشین زیاده. تو پیش ماما و مادرجون بمون. ان شاء... وقتی بزرگ‌تر شدی اون موقع با خودمون می‌بریمت.» پوریا خندید و گفت: «قول دادین‌ها.»

راه افتادیم. از اینکه می‌توانستم توی موکب به عشق امام رضا(ع) خدمت کنم، احساس خوبی داشتم. بعد از یک ساعت توی راه بودن و گذاشتن از پلیس‌راه، رسیدیم. بابا و عمو از روز قبل رفته بودند و موکبمان کنار ورودی شهر نیمه‌آماده بود. سکوی داربستی با چادر سفیدی برپا شده بود و پرچم سبز بزرگی روی آن در باد تکان می‌خورد. چیزی نگذشت که کلمن‌های شربت با قالب‌های یخ پر شدند و قاچ‌های سرخ و خنک هندوانه مثل لبخند، داخل سینی‌ها کنار هم چیده شدند. هنوز آفتاب کاملاً بالا نیامده بود که چندمین کاروان پیاده زائرها از دور پیدا شدند. اول فقط چند نقطه‌ی کوچک بودند، اما کم‌کم بزرگ‌تر شدند. پرچم‌های سبز، مشکی و قرمز روی دوششان آرام با باد حرکت می‌کرد. بعضی‌ها سربند «یا علی بن موسی الرضا(ع)» بسته بودند،







نان خوش مزه‌ی مادر بزرگ

آن روز مادر بزرگ خانه پیمان بود. پدر و مادر پیمان خانه نبودند. مادر بزرگ گفته بود که می‌خواهد یک نان خوش مزه برای بچه‌ها درست کند. بچه‌ها منتظر بودند. مادر بزرگ عدس‌های قرمز را که از یک ساعت قبل خیس کرده بود داخل مخلوط‌کن ریخت. بعد کمی نمک، یک عدد تخم مرغ و مقداری بکینگ پودر و آرد گندم به آن‌ها اضافه کرد. وقتی مواد کامل مخلوط شد یک ماهیتابه را روی گاز گذاشت. بعد با قاشق از مواد برداشت و داخل ماهیتابه ریخت و روی آن را با قاشق صاف کرد. یک طرف نان که سرخ شد طرف دیگر آن را برگرداند. پروانه که داشت نگاه می‌کرد گفت: «چه جالب! پف می‌کنه!» مادر بزرگ گفت: «تازه باید طعمش رو ببینی چیه!» وقتی نان‌ها آماده شد، مادر بزرگ با چاقو وسط آن‌ها را باز کرد و مقداری پنیر و گوجه داخل آن‌ها گذاشت. ساندویچ نان دال عدس آماده بود.

بچه‌ها دست پخت خوش مزه‌ی مادر بزرگ را خیلی دوست داشتند. نان دال عدس یک غذای مقوی است که برای عصرانه می‌توانید از آن استفاده کنید.



چی لازم داریم؟

عدس قرمز: یک پیمانه

آب: یک پیمانه

بکینگ پودر: یک قاشق مربا خوری

آرد گندم: ۳ قاشق غذا خوری

تخم مرغ: یک عدد





۱۴ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۴

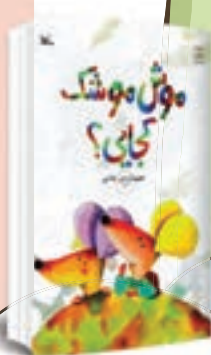
بفرمایید کتاب

معرفی کتاب



فاطمه وهابی

دوستان عزیز تابستان بهترین زمان برای مطالعه ی کتاب های خوبی است که تا به حال وقتی برای خواندن آن ها پیدا نکرده اید. پس اگر از خواندن کتاب های شیرین و پرمایه لذت می برید و همچنین می خواهید از هر کتابی یک درس تازه و جالب یاد بگیرید، مطالعه ی این دو کتاب را به شما کودکان کتاب خوان پیشنهاد می کنیم:



موش موشک کجایی؟

نویسنده: علی خدایی
ناشر: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان ۱۴۰۱

داستان این کتاب درباره ی دو موش بامزه و شلوغ کار است که عاشق سرگرمی و بازی هستند. یک روز که آن ها سرگرم بازی و تفریح اند ناگهان متوجه می شوند که از کوهی بالا رفته اند. هنگامی که به قله کوه می رسند، خوشحال می شوند، اما ناگهان یکی از موش ها، سر حیوان بزرگی را می بیند. ای وای این دیگر چه حیوانی است؟ حالا باید چه کار کنند؟ دیگر وقتش است که خودتان کتاب را بخوانید و از ماجرا سر در بیاورید.

داستان «هیچ»

طوفانی راهش را

عوض نمی کند» درباره ی

سیلی است که در آستانه ی

ورود به روستاست. روستاییان

خطر سیل و حرف های کودکی را که از نزدیک

شدن آن خبر می دهد باور ندارند. آن ها به جای واکنش و عمل،

فقط حرف می زنند و پیشنهاد می دهند، اما هیچ کس حاضر نیست کاری

بکند. کودکان روستا با مشاهده این وضعیت، سعی می کنند به سهم

و توان خود دیواری برای مقابله با سیل بسازند، اما به نظرشان چه

می شود؟ خب بچه های عزیز! بقیه ی این داستان را خودتان

باید دنبال کنید.



هیچ طوفانی راهش را عوض نمی کند

نویسنده: سید علی شجاعی
ناشر: نیستان ۱۴۰۰

راز محبوبیت پیامبر (ص)

۲

پروانه توی کتاب خوانده بود که پیامبر (ص) بدون تجمل زندگی می کرد. لباس غذا خوردن بر روی زمین می نشست. پیامبر (ص) خیلی مهم

مرجان زارع



۱

مامان لبخند زنان به پروانه گفت: «پیامبر (ص) مهربان بود و همیشه لبخند به لب داشت. او با اخلاق خوبش همه را دور خودش جمع می کرد و می گفت اگر بداخلاق باشی همه از اطرافت پراکنده می شوند.»



۲۸ ماهه صفر سال روز رحلت پیامبر بزرگ ما حضرت محمد (ص) است. پروانه توی کتاب خوانده و اینجا و آنجا خیلی شنیده بود که مردم زمان حضرت محمد (ص) خیلی او را دوست داشتند.

برای همین می خواست بداند پیامبر (ص) چه ویژگی هایی داشت که برای همه محبوب و دوست داشتنی بود. اگر مثل پروانه می خواهید جواب این سؤال را بدانید، با ما همراه شوید.

۸

پروانه حالا دیگر خیلی چیزها درباره ی پیامبر (ص) می دانست. او خوش حال بود چون امروز با کمک بقیه توانسته بود جواب سؤالش را پیدا کند.

۷

پروانه همه ی چیزهایی را که شنیده بود، در دفترش نوشت: اخلاق خوب و مهربانی، بخشش، مورد اعتماد بودن، ساده زندگی کردن، مردم داری و توجه به علم و دانش. پروانه مطمئن بود که پیامبر (ص) کلی ویژگی خوب دیگر هم دارد که باید بگردد و آن ها را پیدا کند.





۱۴ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۴

۳

پیامبر (ص) توجه زیادی به علم و دانش داشت و همه را نصیحت می کرد تا علم شرط های پیامبر (ص) برای آزاد کردن اسیران جنگی این بوده که به ۱۰ مسلمان سواد یاد بدهند.



پیامبر (ص) خیلی معمولی و ساده می پوشید و موقع رفتن به نظر پروانه این ویژگی بود.



۴

پروانه به ایستگاه آتش نشانی تلفن کرد و این سؤال را از بابا هم پرسید. بابا برایش گفت: «پیامبر (ص) همیشه در میان مردم بود و با آن ها در کارها مشورت می کرد. بیشتر از خودش به مردم اهمیت می داد. به این ویژگی پیامبر (ص) مردم داری می گویند.»



۶

مادر بزرگ هم درباره ی بخشش پیامبر (ص) گفت: «او خیلی راحت دیگران را می بخشید و به دنبال انتقام نبود. یک یهودی همسایه ی پیامبر (ص) بود و هر روز از پشت بام خانه اش بر سر او خاکستر می ریخت. یک روز که مرد یهودی مریض شد، پیامبر (ص) بدون اینکه از او ناراحت باشد، به عیادتش رفت.»



۵

عصر که پروانه به خانه ی بابا بزرگ رفت، این سؤال را از او هم پرسید. به نظر بابا بزرگ وفاداری و امانت داری پیامبر (ص) از همه مهم تر بود. پیامبر (ص) مورد اعتماد همه بود. مردم امانت هایشان را پیش او می گذاشتند و خیالشان راحت بود که او امانت دار خوبی است. برای همین لقب محمد امین را به او داده بودند.



حس و حال
یک قاری موفق قرآن در این روزها:

احساس می‌کنم در محضر امام حسین (ع) قرآن می‌خوانم

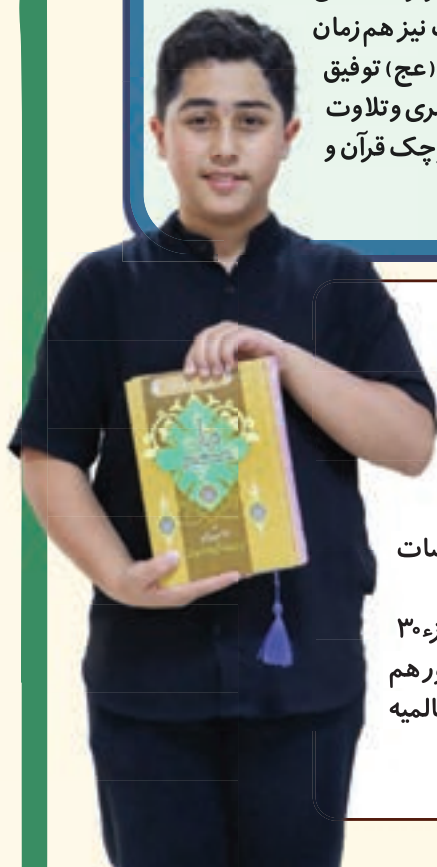
بچه‌ها این روزها هم‌زمان با دهه‌ی آخر ماه صفر، مردم مشهد پذیرای زائران پیاده‌ای هستند که از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت آقا امام رضا (ع) با تحمل گرمای هوا و سختی راه میهمان مشهد الرضا شده‌اند. سید یوسف محمودی هاشمی، دوست دوازده ساله‌ی شما که دانش‌آموز کلاس ششم مدرسه‌ی امام رضا (ع) بوده است نیز هم‌زمان با سالروز شهادت این امام مهربان در مسجد صاحب‌الزمان (عج) توفیق پذیرایی از زائران پیاده را خواهد داشت و در کنار آن، وظیفه‌ی مکبری و تلاوت اذان در مساجد را هم به عهده دارد. گفت‌وگوی ما با این خادم کوچک قرآن و ائمه (ع) را ادامه دنبال کنید.



شایان حسینی

یوسف جان! شنیده‌ایم که قاری موفق هستی. چگونه به این درجه رسیده‌ای؟

از کلاس اول دبستان با شرکت در کلاس فوق برنامه‌ی قرآن مدرسه، توسط استاد خویم آقای تیرگانی با قرآن آشنا و به ادامه دادن این مسیر علاقه‌مند شدم. پس از آن با علاقه‌ی خودم و تشویق پدر و مادرم و آشنایی با جلسات قرآن استاد حاجی حسنی کارگر در این راه پیشرفت کردم. بیشتر تمرکز در رشته‌ی قرائت تحقیق بوده است، اما برای حفظ جزء ۳۰ هم تلاش می‌کنم. تا حدودی به درک معانی بعضی از آیات مشهور هم می‌پردازم. در رشته‌ی تواشیح قرآنی عضو گروه انوار المصطفی العالمیه استاد حاجی حسنی نیز هستم.





گویا به نقالی شاهنامه هم علاقه مند هستی. چه ارتباطی بین قرائت قرآن و این رشته ی هنری وجود دارد؟

داشتن صدای خوب و رسا در اجرای هر دو تأثیرگذار است و اینکه هم در نقالی و هم در قرائت قرآن پیامی را به زبان حماسی و قرآنی می توانیم به همه برسانیم. البته خوشحالم که توانسته ام در مجالس اهل بیت (ع) با تلاوت قرآن ارتباطم را با ائمه بیشتر کنم. با این وسیله به احساس خیلی خوبی رسیده ام.

در این راه به موفقیت خاصی هم دست پیدا کرده ای؟

بله. تاکنون توانسته ام مقام دوم رشته ی قرائت تحقیق ناحیه ۴ مشهد را در کلاس چهارم و مقام سوم رشته ی قرائت تحقیق ناحیه را در کلاس ششم کسب کنم. البته درباره ی نقالی به دلیل اینکه آموزش تخصصی ندیده ام نمی توانم زیاد اظهار نظر کنم، اما شیوه ی حماسی خواندن را دوست دارم و تا به حال موفق به کسب مقام اول و دوم ناحیه در مقطع چهارم و پنجم ابتدایی در این رشته هم شده ام. در ماه مبارک رمضان هم چند سالی هست که توفیق ختم قرآن را داشته ام.



موفق هستم؛ در رشته ی شنا عضو هیئت شنای استان هستم و در مسابقه ی استانی شرکت کردم و در رشته ی کشتی نیز موفقیت های باشگاهی دارم. البته در کنار این ها در درس هایم هم موفق هستم، زیرا به خواندن درس اهمیت زیادی می دهم.

برای دوستانت چه پیشنهادی داری؟

پیشنهاد می کنم در مسیر قرآن قرار بگیرند، زیرا سبب آرامش و کمک در زندگی خواهد شد. خودم هم تلاش می کنم بتوانم در همه ی زمینه ها انسان موفق باشم و قطعاً مسیر قرآن را ادامه دهم. عقیده دارم در خیلی از فعالیت ها با تلاش و علاقه می توان موفق بود. در پایان از مادر و پدر عزیزم و استادان گران قدرم که موفقیت های قرآنی خود را نتیجه ی زحمات دل سوزانه و بی وقفه ایشان می دانم سپاسگزارم.

بهترین زمانی که به خواندن قرآن اختصاص می دهی چه اوقاتی است؟

معمولاً بعد از نماز و در طول روز اقدام به قرائت می کنم، اما قطعاً در ایام ویژه مانند ماه های محرم و صفر و رمضان حس بهتری دارم، زیرا احساس می کنم در محضر امام حسین (ع) قرآن می خوانم. یکی از بزرگ ترین آرزوهایم نیز سفر به کربلاست، اما هنوز سعادت نداشته ام. خیلی دوست دارم در کربلا بتوانم به زیارت و دعا و تلاوت بپردازم. یکی از خاطره انگیزترین قرائت هایم، در طول جنگ تحمیلی سوم در میان تجمعات مردمی خیابان احمدآباد بود که حس خیلی خوبی را تجربه کردم.

ورزش هم می کنی؟

بله. به فعالیت های ورزشی بسیار علاقه مند و در آن



یک شهر ودوزیارت

بعضی از مکان‌ها برای ما مسلمانان خیلی مهم و مقدس هستند؛ مثل مسجد النبی (ص) و قبرستان بقیع. مسجد النبی (ص)، مسجدی است که پیامبر اکرم (ص) آن را ساختند. قبرستان بقیع هم محل دفن امام حسن مجتبی (ع) و سه امام معصوم دیگر است. به مناسبت ۲۸ صفر که رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) است، می‌خواهیم باین دو مکان مقدس بیشتر آشنا شویم.



روی آن برای مردم سخنرانی می‌کردند. یک قسمت از مسجد محل اقامه‌ی نماز پیامبر (ص) بوده است که به آن محراب پیامبر (ص) می‌گویند. بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، ایشان را در خانه‌شان که در کنار مسجد قرار داشت، به خاک سپردند. امروز این محل در داخل مسجد قرار گرفته و بخشی از مسجد النبی (ص) شده است. هر سال میلیون‌ها مسلمان از سراسر جهان به مدینه سفر می‌کنند، آن‌ها در مسجد النبی (ص) نماز می‌خوانند، دعا می‌کنند و صلوات می‌فرستند.

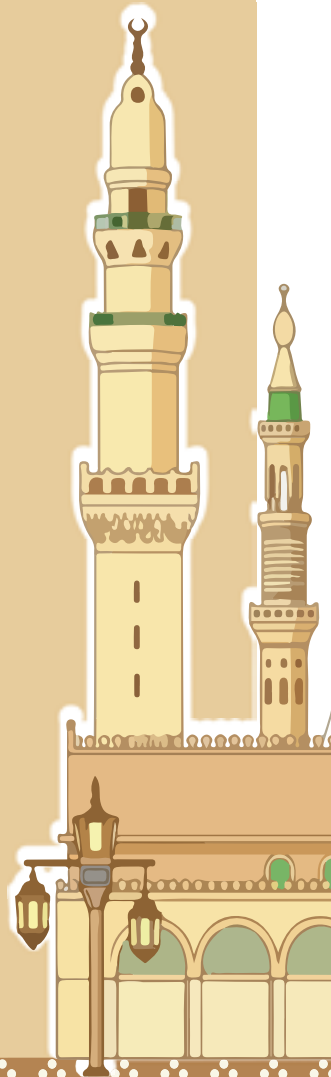
مسجد النبی یا مسجد پیامبر (ص) در شهر مدینه قرار دارد و یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های مسلمانان جهان است. وقتی پیامبر (ص) از مکه به مدینه هجرت کردند، با کمک مسلمانان این مسجد را ساختند. مسجد النبی (ص) فقط محل برگزاری نماز نبود؛ مسلمانان در آنجا دور هم جمع می‌شدند، از پیامبر (ص) آموزش می‌گرفتند و درباره‌ی کارهای مهم با ایشان گفت‌وگو می‌کردند. خانه پیامبر (ص) هم در کنار همین مسجد ساخته شده بود. در مسجد النبی (ص) یک منبر وجود دارد که پیامبر (ص)





در کنار مسجد النبی (ص)، قبرستان بقیع قرار دارد. قبرستان بقیع قدیمی ترین قبرستان مدینه و یکی از مهم ترین مکان های زیارتی مسلمانان است. بعضی از یاران پیامبر (ص)، اعضای خانواده ایشان و چهار تن از امامان ما، یعنی امام حسن مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) در این قبرستان به خاک سپرده شده اند. این قبرستان برای مسلمانان، خیلی ارزشمند و مقدس است. زائرانی که به مدینه سفر می کنند، بعد از مسجد النبی (ص)، به زیارت قبرستان بقیع می روند.

شاید همه می توانند به مدینه سفر کنیم، اما می توانیم با خواندن احادیث و زندگینامه می پیامبر (ص) و امام حسن مجتبی (ع) بازنگی و شخصیت آن ها آشنا شویم و همیشه یادشان را در دل خود زنده نگه داریم.



پای درس امام حسن مجتبی [ع]

کمیک

بچه های عزیز بعضی وقت ها ما به خاطر قضاوت های عجولانه اشتباه می کنیم و ممکن است باعث ناراحتی خودمان و دیگران بشویم. یادمان باشد که همیشه اتفاقات آن طوری که ما فکر می کنیم، نیستند. امام حسن مجتبی (ع)، امام دوم ما، درباره ی اخلاق و رفتار درست، راهنمایی های زیادی دارند. سخنان ارزشمند ایشان مانند چراغی راه زندگی ما را روشن می کند. ایشان از ما خواسته اند که همیشه صبور باشیم و با دیگران طوری رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار کنند.



مرجان اسماعیلی



۱
عه...
دوچرخه ام کو؟
همین جا گذاشته
بودمش.

۳
نه من از صبح
بیرون نرفتم.

۴
نمی دونی
احسان دوچرخه ی منو
برداشته یا نه؟

۵
نمی دونم.
رفته نونوایی الان
برمی گرده.

۲
تو دوچرخه ی
منو ندیدی؟

۸
مطمئنم اون
برداشته؟

۹
حتما خودش
برداشته. امید که
خونه ست.

۷
دوچرخه ام
توی حیاط نبود. فکر کنم
احسان برداشته رفته
نونوایی.

۶
چی شد؟
چرا برگشتی؟





۱۴ مرداد ۱۴۰۵
شماره ۲۹۴



۱۰

پسرم صبر کن.
زود قضاوت نکن. بذار
بیاد. عصبانی نشو.

۱۲

می خواستم حیات
رو تمیز کنم دو چرخه ی
پسرتون توی راه بود گذاشتم
پشت باغچه.

۱۱

می دونم
کار خود شه.



۱۳

دید ی پسرم
کار احسان نبود.

۱۵

بله پسرم باید
صبر می کردی
تا مطمئن بشی.

۱۴

آره، چه بد.
درباره ی احسان فکرای
بدی کردم.

۱۶

دفعه ی بعد
حواسم هست! حالا برم
اگه احسان اومده با هم
دو چرخه سواری کنیم!



دل‌نوشته‌ای از پیاده‌روی اربعین

اینجا بهشت است



اربعین که می‌شود همه‌ی آن‌ها که دوستدار امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) هستند از همه جای دنیا خود را به مسیر حسینی می‌رسانند. خیلی‌ها هم که شرایطش را ندارند از دور به امام حسین (ع) سلام می‌دهند و آرزو می‌کنند روزی برسد که موقعیت سفر برایشان فراهم شود. امسال هم طلبیده شدم تادوباره اقیانوس دل‌های عاشق مکتب عاشورا را ببینم. هر جا که رفتم محبت و اتحاد در بین ملت عراق و ایران بود. کوچک و بزرگ به زائران امام حسین (ع) و زائران پیاده اربعین خدمت می‌کردند. از بچه‌ای که توی آن گرمای راه مشایه* آب پخش می‌کرد تا میلیون‌ها زائر، همه عاشقان حسین (ع) بودند. با مهربانی به من گفت: خوش آمدی. زوار امام حسین (ع) قدمشان روی چشم ماست. بفرمایید. من هم در جواب سلام گرمش عکس آقای شهیدمان را به آن کودک عراقی هدیه دادم. او خیلی خوشحال شد. پیرزنی را دیدم که تنها دارایی‌اش یعنی خانه‌اش را برای زائران امام حسین (ع) وقف کرده بود. آن‌ها خسته نمی‌شدند و هر زائری که می‌آمد با روی خوش از آن‌ها مثل قوم و خویش خودشان پذیرایی می‌کردند. زائران در دل گرمای عراق و آفتاب سوزان با کوله‌پشتی‌هایی بردوش گروه‌گروه می‌رسیدند. پیاده‌روی اربعین پر بود از دیدنی‌هایی پر از خلوص و ایمان و ارادت که قابل گفتن نیست. اگر این معنای عشق و ایمان نیست، پس چیست؟ اینجا بهشت است. واقعا اگر بهشت شبیه پیاده‌روی اربعین نیست، پس چه شکلی است؟



خستگی معنا ندارد



امسال چقدر پیاده‌روی اربعین پر شور تراست

* مشایه: مسیر پیاده‌روی نجف تا کربلا





سلام بر لب تشنه ات امام حسین (ع)



بعضی ها در نانوایی های موکب به زائران خدمت می کردند



یک احوال پرسی گرم خستگی را از بین می برد



امسال اولین زائر اربعین خود آقای شهید ایران بود

باتشکر از مامان مهدیار



السلام علیک یا سیدالشهدا (ع)



زیارت نامه خواندن در نجف حس خوبی داشت



تصویرگر: زهره افطاسی